

## بوی انحصار قدرت

حرف کز طبع رسا تراوش کند

به هر دل چون میرسد سازش کند

سخن کز سواد دل بیرون جَهَد

بر دل صاف نشیند تابش کند

هر خام نتواند شانه بر موی شعر

پختگی ذهن، زلفش آرایش کند

غنچه طبع از سرایش گل کند

چون بهاریکه هر شب بارش کند

مدح سرایی هرزه سرایی بود

شاعر کی از ظالم ستایش کند

شعر میهنی آینه درد هاست

توده ها از بهر حق جنبش کند

بوی ای انحصار قدرت میرسد

احزاب باید از دل همایش کند

دموکراسی اصیل آید به دست

گرفکر روشنگران چرخش کند

پیکر ظلم شخص پرپر می شود

اگر دیگ انقلاب جوشش کند

فروغ شعرتو آیتت است از صفا

طبع جوانان از ان خیزش کند

م.ش. فروغ کابل

